

دفاع مشروع پیش‌دستانه در برابر گروه‌های غیردولتی از منظر حقوق بین‌الملل

ابراهیم رجبی تاج امیر^۱، محمدرضا زاده سلطان آباد^۲ ✉

چکیده

زمینه و هدف: با ممنوعیت جنگ میان دولت‌ها در منشور ملل متحد، امروزه شاهد شکل جدیدی از مخاصمات مسلحانه میان دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی، خصوصا گروه‌های تروریستی هستیم. با توجه به اینکه این گروه‌ها در خاک یک دولت به فعالیت می‌پردازند. لذا این سوال مطرح است که آیا دفاع مشروع پیش‌دستانه علیه گروه‌های غیردولتی که در خاک یک دولت زیست دارند، از منظر حقوق بین‌الملل امکان‌پذیر است؟

روش: با توجه به ماهیت موضوع، پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: ماده (۵۱) منشور ملل متحد دفاع را در برابر یک حمله مسلحانه مشروع می‌داند و تجویزی برای پیش‌دستی در حمله با توجیه پیشگیری از اقدامات نظامی یک دولت یا گروه غیردولتی ندارد. به نظر می‌رسد با توجه به حقوق بین‌الملل موجود از جمله قطعنامه تجاوز چنانچه اقدامات یک گروه غیردولتی قابل انتساب به یک دولت نباشد اقدام علیه تمامیت ارضی یک دولت بدون رضایت آن ممکن است با معیارهای تجاوز ارضی منطبق باشد.

کلید واژه‌ها: دفاع مشروع، گیوه‌های غیردولتی، دولت، حقوق بین‌الملل، تروریسم.

* استناددهی (APA): رجبی تاج امیر، ابراهیم؛ رضازاده سلطان آباد، محمد. (۱۴۰۰). دفاع مشروع پیش‌دستانه در برابر گروه‌های غیردولتی از منظر حقوق بین‌الملل. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۴(۵۳)، ۹۹-۱۱۷.
http://alr.iauctb.ac.ir/article_687011.html

۱. استادیار گروه جرم‌شناسی دانشکده علوم و فنون انتظامی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران. ایران. رایانامه: E.rajabi.t@gmail.com

۲. استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند، پرند، ایران. نویسنده مسئول. رایانامه: dr.mohamadrezazadeh@gmail.com



مقدمه

در نظام تکامل نیافته بین‌المللی که حفظ صلح و امنیت در اولویت است؛ هر روز با مخاطراتی مواجه می‌شویم که این اولویت را به چالش می‌کشند. مخاطراتی که دولت‌ها، خود در آن‌ها نقش دارند. عدم تسامح، نابردباری و بی‌عدالتی در نظام‌های داخلی برخی کشورها منجر به آشوب‌ها و شورش‌هایی می‌شود که گاه از بطن آن‌ها نهادهایی متولد می‌شوند. (زمانی، ۱۳۹۴: ۱۱۴)

این نهادها در قالب گروه‌های غیردولتی بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی هستند که بر مبنای حقوق بین‌الملل جزء تابعان محسوب نمی‌گردند و تعهداتی همانند دولت‌ها را بر عهده نمی‌گیرند. اما برخی از آن‌ها قدرت و تجهیزات و نیروی نظامی‌شان از بسیاری دولت‌ها بیشتر است و در عین حال اقداماتی علیه سایر کشورها انجام می‌دهند و به تبع آن نظم و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازند.

جامعه بین‌المللی در دهه‌های اخیر با وضعیت‌هایی رو به رو شده است که به موجب آن کشورها دست به اقدامات نظامی مستقیم علیه بازیگران غیردولتی مستقر در سرزمین کشور ثالث می‌زنند و این مساله اغلب بر حاکمیت کشورهای مستقل تاثیر می‌گذارد و باعث طرح سوالات حقوقی در مورد مشروعیت این اقدامات می‌شود. منشاء تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی در گذشته محدود به اختلافات و منازعات بین کشورها بود، اما امروزه گستره این تهدیدات به درون مرزهای ملی منتقل شده است به طوری که بازیگران غیردولتی طرح‌ریزی چنین اقداماتی را بر عهده دارند. در پاسخ به این تهدیدات دولت‌های قربانی به حق دفاع مشروع در برابر عملیات‌های مسلحانه گروه‌های مخالف (بازیگران غیردولتی) استناد می‌کنند. (اصلائی، ۱۳۹۰: ۴)

حمایت از کنشگران (حمایت لجستیکی، تأمین سلاح و بودجه و...) هم مسئولیت دولت را به جهت نقض تعهد به جلوگیری از اقدامات غیرقانونی آن‌ها (ترک فعل) و هم مسئولیت او را به جهت کمک و یاری در پیشبرد اهداف این گروه‌ها (فعل) مطرح می‌کند. مطابق با اعلامیه روابط درستانه (۱۹۷۰) نیز هر دولت موظف است از سازماندهی، تشویق، تحریک، کمک یا شرکت در اقدامات تروریستی یا مخاصمات داخلی در دولت دیگر یا رضایت به اقدامات سازمان‌یافته در محدوده سرزمینی خود و علیه دولت دیگر خودداری ورزد و دیوان نیز در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در کنگو، اصول حقوق بین‌الملل در اعلامیه روابط دوستانه را بیانگر حقوق بین‌الملل عرفی می‌داند.^۱ بر این اساس این پژوهش به دنبال پاسخ به این چالش است که آیا اقدامات پیش‌داستانه در قالب دفاع مشروع بر علیه گروه‌های غیردولتی از منظر حقوق بین‌الملل امکانپذیر است؟

1. Congo v. Uganda merits, para 162

۱. مفهوم دفاع مشروع از منظر حقوق بین‌الملل

با آنکه جنگ امری ممنوع در نظام حقوق بین‌المللی می‌باشد، اما واقعیتی انکارناپذیر در زندگی بشر است. واقعیتی که در هر دوره با شکل و قالبی متفاوت بروز می‌نماید. در منشور سازمان ملل متحد در بند (۴) ماده (۲) به صراحت منع توسل به زور مورد اتفاق همگان واقع شده و مقرر می‌دارد «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.»

با این حال بند (۴) ماده (۲) دارای استثنائاتی می‌باشد که در متن منشور بیان شده است. یکی از این استثنائات نظام امنیت دسته جمعی به موجب فصل هفتم منشور (ماده ۴۲) است که مقرر می‌دارد «در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی اعضاء ملل متحد باشد.»

دومین استثناء مربوط است به دفاع مشروع که در قالب ماده (۵۱) منشور پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت وقوع جمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته‌جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.»

اما پیرامون ماده (۵۱) منشور دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: الف: نخستین دیدگاه، برگرفته از نظریه کلاسیک حقوق بین‌الملل است که معتقد است، بر مبنای متن منشور، دفاع مشروع زمانی مجاز است که حمله مسلحانه‌ای علیه یکی از اعضاء صورت گرفته باشد. در این صورت تا زمانی که اقدام بین‌المللی توسط شورای امنیت صورت پذیرد، حق ذاتی دفاع مشروع بصورت فردی و جمعی برای آن دولت شناخته شده است. این گروه معتقدند که با توجه به عبارات بکار رفته در متن منشور باید حمله مسلحانه واقع گردد تا امکان توسل به دفاع مشروع وجود داشته باشد و تهدید به حمله نمی‌تواند حمله مسلحانه تلقی گردد و جواز برای دفاع مشروع.

ب: دیدگاه دوم، برگرفته از یک دکترینی می‌باشد که معتقد به دفاع پیش‌دستانه و حتی پیشگیرانه است. دیدگاه این گروه مبتنی بر آن است که عنوان می‌دارند، مفاد منشور در مورد دفاع مشروع، با واقعیات امروزی، حقوق بین‌الملل عرفی و همچنین رویه دولت‌ها منطبق نیست و دلیلی وجود ندارد که اگر حمله‌ای قریب‌الوقوع است انتظار فعلیت یافتن آن و ورود خسارت را بکشیم و بعد دفاع نماییم. حتی پارا فراتر از این گذارده و در دفاع پیشگیرانه چنانچه دولتی قصد تهدید داشته باشد، پیش از آنکه امکان تهدید را هم بیابد، آن وضعیت را نیز واجد دفاع مشروع می‌دانند و فکر به تهدید را هم یک ضرورت تلقی می‌نمایند.

هر دو دیدگاه فوق و همچنین دلایل مدافعان آن- که برخی از آن‌ها در اینجا ذکر شد- بسیار قابل تامل است و در نگاه اول هر دو دیدگاه به لحاظ عقلی، معقول به نظر می‌رسند. اما به لحاظ منطقی حقوقی باید پیرامون آن‌ها قائل به تفکیک شد. بدون شک در صحت دیدگاه کلاسیک و سنتی که قائل به دفاع مشروع به هنگام وقوع یک حمله مسلحانه است، شک نیست. اما آنچه این دیدگاه را به چالش می‌کشاند، دیدگاه دوم و دکترین دفاع پیش‌دستانه و پیشگیرانه است. بدون شک ماهیت تهدیدات امروزی قدری با گذشته متفاوت است و بروز پدیده تروریسم نیز بر این وضعیت دامن زده است.

در ماده (۵۱) منشور راجع به حق دفاع مشروع به دو مفهوم «حق ذاتی» و «حمله مسلحانه» اشاره شده است. حق ذاتی موید آن است که اولاً دفاع مشروع یک حق است و دوم اینکه این حق ذاتی است. دفاع مشروع به عنوان یک حق به این معناست که چنانچه دولتی مورد حمله مسلحانه دولت دیگری واقع شود، قانوناً حق بکارگیری زور علیه دولت مقابل را دارد. بر این اساس دفاع مشروع نمی‌تواند در برابر یک دفاع مشروع دیگر وجود داشته باشد. (موسی زاده و کوهی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه حق ذاتی دفاع مشروع را اینگونه بیان نموده است «بر اساس ماده (۵۱) منشور ملل متحد، حق ذاتی، هر کشور به هنگام وقوع یک حمله مسلحانه شامل دفاع مشروع انفرادی و دسته جمعی می‌گردد.»^۱ همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فوق در خصوص ارتباط دفاع مشروع با حمله مسلحانه مقرر نمی‌دارد که «از نظر دیوان، مطابق حقوق بین‌الملل لازم‌الاجرای امروز، اعم از حقوق بین‌الملل یا نظام ملل متحد، دولت‌ها حق پاسخ مسلحانه «دسته جمعی» را به اعمالی که «حمله مسلحانه» تلقی نمی‌گردد ندارند.»^۲

دیدگاه ایالات متحده آمریکا بعنوان مدافع اصلی این دکترین که در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا نیز درج شده است، گویای این واقعیت است که موضوع دفاع پیش‌دستانه در وهله اول برای مبارزه با گروه‌های تروریستی است. در سند استراتژیک امنیت ملی آمریکا آمده است «در

1. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), I.C.J Rep, 1986, Para 190
2. Ibid, Para 211

حقوق بین‌الملل این یک قاعده پذیرفته شده است که ملت‌ها نباید پیش از آنکه بطور قانونی بتوانند در مقابل قوایی که یک خطر قریب‌الوقوع محسوب می‌شوند از خود دفاع کنند، متحمل حمله‌ای شوند.^۱

۱-۱. دفاع مشروع پیشگیرانه در حقوق بین‌الملل^۲

پس از جنگ دوم جهانی، شکل‌گیری سازمان ملل متحد و تدوین تدریجی حقوق بین‌الملل معاصر، همواره قدرت‌های بزرگ می‌کوشیدند مواد قراردادهای و کنوانسیون‌ها را به نوعی به نفع خویش قرائت کنند. یکی از جدیدترین و البته خطرناک‌ترین این تعریف‌ها، تفسیر موسع از حق دفاع مشروع پیشگیرانه است که تهاجم به افغانستان و عراق از موارد برجسته و پرسروصدای آن بوده‌اند. (بهستانی، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

حادثه ۱۱ سپتامبر را می‌توان به نوعی شروع دکترین‌های جدید در زمینه دفاع مشروع دانست. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و گسترش تهدید فرامرزی تروریسم، برخی کشورها در روندی فزاینده تلاش نموده‌اند با اطلاق عنوان «تروریستی» به گروه‌های مخالف خود، به استناد ماده ۵۱ منشور علیه این گروه‌ها حتی در قلمرو سایر کشورها متوسل به زور شوند. گروهی از حقوقدانان برای توجیه حقوقی این اقدام دولت‌ها، نظریه «دفاع مشروع پیشگیرانه» را در قالب تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور برای مقابله با یک تهدید غیرفوری تروریستی ارائه نموده‌اند. (جلالی و زیب، ۱۳۷۹: ۵۳)

حمله پیشگیرانه در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می‌گیرد. در این حمله، بیش از آن که تمایل به وارد کردن ضربه نخست در جنگی حتمی به دشمن باشد، تمایل به آن است که جنگ زودتر آغاز شود تا عنصر تهدیدزا خیلی سریع ضربه خردکننده متحمل شده و تا مدت‌های مدیدی از دایره تهدیدزایی برای کشور مهاجم خارج شود. در این حمله، علایمی قطعی از اقدامات تهدیدزای فوری رقیب وجود ندارد. بهترین نمونه استناد به جنگ عراق در سال ۱۹۸۱ می‌باشد. این «اوسیراک» پیشگیرانه، تهاجم رژیم صهیونیستی به نیروگاه اقدام با توجه به فقدان مولفه‌های مورد نظر دفاع پیش‌دستانه، توسط تمام کشورها منجمله تمام اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت محکوم گردید. این قطعنامه شورای امنیت جزو معدود قطعنامه‌هایی بود که شورای امنیت علیه اسرائیل به تصویب رسانده و با معضل وتوی آمریکا نیز مواجه نشد. (ظریف و امینی، ۱۳۹۱: ۴۶)

مبانی دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه که برای از بین بردن حملات آینده و تهدید از سوی یک دولت مطرح می‌شود از منظر حقوق بین‌الملل پذیرفته نیست. زیرا که دفاع مشروع به منظور دفع حمله مسلحانه و یا در حال انجام با هدف جلوگیری از حملات آینده دشمن پس از حمله اولیه و یا از بین بردن آثار حمله دشمن همانند پایان بخشیدن به اشغال انجام می‌پذیرد. (آکن آکنل ۱۳۸۲:

1. The National Security Strategy issued on September 17, 2002
2. Preventive Self - Defense

۱۲۰- ۱۱۹) و توسل به آن در مقابل حمله قریب الوقوع اساسا دارای وجاهت قانونی نیست. به موجب ماده ۲ قطعنامه تعریف تجاوز^۱ پیش دستی یک دولت در کاربرد نیروهای مسلح به بهانه حمله قریب الوقوع، اقدامی تجاوز کارانه محسوب می شود. شورای امنیت نیز دفاع پیشگیرانه را مردود دانسته و حمله اسرائیل را به راکتورهای هسته ای عراق در سال ۱۹۸۱ و استناد اسرائیل مبنی بر دفاع مشروع پیشگیرانه را محکوم و عمل اسرائیل را نقض منشور و قواعد بین المللی دانست.^۲ بنابراین طراحی یک جنگ فرضی و احتمالی در آینده براساس ذهنیات یک دولت نمی تواند به دفاع پیشگیرانه مشروعیت بخشید.

در واقع طرح دفاع مشروع پیشگیرانه ناشی از تفسیر موسع دولت آمریکا از دفاع مشروع، بویژه بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر است که به نحو بارزی تمایل این دولت را در کاربرد زور در روابط بین الملل مشخص می سازد. لزوم حفظ صلح و امنیت بین المللی می طلبد که حق دفاع مشروع به طور محدود تفسیر شود. در غیر این صورت جنگ مانند قبل از تصویب منشور به صورت ابزار سیاست ملی و قانونی درآمده و این اصل حقوقی تبدیل به ابزار سیاست ملی می گردد. (صادقی حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

۲-۱. دفاع مشروع پیش دستانه از منظر حقوق بین الملل

ظرف چند دهه اخیر به خصوص با نظام فروپاشی دو قطبی و پایان جنگ سرد، نوع جدیدی از دفاع تحت عنوان «دفاع پیش دستانه» وارد ادبیات حقوق بین المللی شده است. طبق مفهوم سنتی، لازمی دفاع مشروع، وقوع حمله مسلحانه از جانب دشمن است. اما حامیان دفاع پیش دستانه، فراتر رفته و با ارائه تعریفی جدید از دفاع مشروع، از دفاع در برابر حمله مسلحانه قریب الوقوع صحبت می کنند، حمله ای که هنوز صورت نگرفته است، اما به احتمال قریب به یقین به زودی رخ خواهد داد. بر این اساس، دولت ها حق دارند حمله احتمالی قریب الوقوع را شناسایی و پیش بینی کرده و به طور پیش دستانه قبل از آن که دشمن اقدام کند در استفاده از نیروی مسلح پیشی بگیرند و تهدید احتمالی را دفع کنند. (جعفرزاده و بیگی، ۱۳۹۴: ۲)

بر این اساس دفاع پیش دستانه، پاسخ مسلحانه به حملات قریب الوقوع یا حمله ای که وقوع یافته و دولت قربانی دریافته است که حملات بیشتری در حال وقوع است، مجاز است. فلذا مفهوم، کاربرد زور در مقابل متجاوز در دو صورت مجاز خواهد بود: الف: در پاسخ به حملات قریب الوقوع، ب: در شرایطی که یک دولت یکبار در گذشته مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و در حال حاضر شواهدی آشکار و دلائل قانع کننده مبنی بر آمادگی دشمن برای حمله مجدد ارائه دهد.

1. G.A/Res/39/3314/1974
2. S.C/Res/487/1981

در دفاع پیش‌دستانه، فوری بودن و قطعی بودن اصل تهدید، نکته محوری بوده و این اطمینان وجود دارد که تلاش برای ممانعت از وقوع چنین حمله ناموفق، بازدارندگی بی‌نتیجه و حمله همه جانبه دشمن در شرف انجام است. اما اصطلاح دفاع مشروع پیشگیرانه، به تهاجمی اطلاق می‌شود که در آن یک دولت با هدف سرکوب توانمندی دولت رقیب برای هرگونه احتمال حمله در آینده، حتی در مواردی که هیچ دلیل و اعتقادی در خصوص طراحی تهاجم وجود نداشته، و هیچ حمله ابتدائی نیز صورت نگرفته است، به زور متوسل شود. جنگ پیشگیرانه به منظور تخریب پتانسیل تهدید دشمن، هنگامی که حمله‌ای از سوی آن انتظار نمی‌رود، صورت می‌پذیرد. در حالی که دفاع پیش‌دستانه با این پیش‌بینی که حمله دشمن فوری است، آغاز می‌شود. (سانجای^۱، ۲۰۰۸: ۱۲)

در گزارش ۲ دسامبر ۲۰۰۴ دبیر کل پیشنهاد می‌کند که «ماده (۵۱) منشور ملل متحد بایستی دوباره بازنویسی و مجدداً تفسیر گردد به گونه‌ای که قلمرو از پیش تعیین شده‌اش گسترش یابد. این گسترش قلمرو باید اقدامات بازدارنده در مقابل تهدیدات قریب‌الوقوع را در بر می‌گیرد.^۲ همچنین در گزارش ۲۱ مارس، دبیر کل در بند ۱۲۴ چنین اظهار نظر می‌کند که «ماده (۵۱) که از حق ذاتی کشورهای مستقل برای دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه محافظت می‌کند، به تهدیدهای قریب‌الوقوع به طور کامل پوشش می‌دهد. حقوقدانان از مدت‌ها پیش پذیرفته‌اند که این ماده حمله قریب‌الوقوع و همچنین حمله‌ای را که انجام شده پوشش می‌دهد.» همچنین در بند ۱۲۵ نیز بیان می‌دارد «هر جا تهدیدها، نه قریب‌الوقوع بلکه بالقوه است، منشور به شورای امنیت اختیار کامل می‌دهد از نیروهای نظامی، از جمله بصورت پیشگیری، برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده کند...»^۳

عده‌ای از حقوقدانان^۴ نیز از دفاع مشروع پیش‌دستانه دفاع کرده‌اند، استدلال این دسته از حقوقدانان این است که در عصر موشک‌ها و سلاح‌های اتمی، روش‌های فوق‌العاده پیچیده کشف و شناسایی، بیهوده و خود ناپود کردن است اگر از این فرضیه دفاع شود که کشوری در حالی که کاملاً از جنبه ویران‌کننده وسایل تخریبی بکار گرفته شده آگاه است، باید صبر کند تا حمله صورت گیرد. به نظر مک دوگال یکی از طرفداران برجسته این دکترین، تحمیل یک حالت انتظار انفعالی به کشورها در برابر یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع درست نیست. (محمد علی پور، ۱۳۷۹: ۲۵)

1. Sanjay
2. <http://www.un.org/Secure Word, 2004>
3. <http://www.un.org/ Toward>
4. Waldock, Stone, Bowett, Scheweble, Brownline...

عمده‌ترین و مشهورترین نمونه استفاده از جنگ پیش‌دستانه در این دوره مربوط به جنگ شش روزه اعراب و رژیم اشغالگر قدس است. این جنگ با حمله اسرائیل به مصر در تاریخ ۵ ژوئن سال ۱۹۶۷ آغاز شد که از سوی رژیم اشغالگر قدس تحت عنوان جنگ پیش‌دستانه معرفی شد. علیرغم آنکه این اقدام براساس نظر وزارت خارجه ایالات متحده مستندترین نمونه پیشدستی در جنگ است، اما سایر کشورها این اقدام دولت اشغالگر را نه دفاعی پیش‌دستانه، بلکه جنگی پیشگیرانه می‌دانند. (نیویورک تایمز، ۲۰۰۹: ۵)

اگرچه از سوی مصر هیچ اقدامی که نشانگر آمادگی برای انجام یک حمله به اسرائیل باشد، وجود نداشته، با این وجود مجموعه اقدامات مصر این موضوع را مشخص می‌ساخت که این کشور علیه اسرائیل حمله نظامی خواهد نمود. اما براساس استدلال ارائه شده در قضیه کشتی کارولین، حمله اشغالگران قدس به هیچ وجه مجاز و مشروع نبوده است زیرا هیچ تهدیدی فوری برای حیات اسرائیل از ناحیه مصر متوجه آن نبوده است. (گاتھی^۱، ۲۰۰۵: ۳۴)

۲. گروه‌های غیردولتی و دفاع مشروع پیش‌دستانه

با توجه به شناخت در خصوص مفهوم دفاع مشروع پیش‌دستانه، به این مساله اشاره می‌گردد که در خصوص مقابله با گروه‌های غیردولتی امکان توسل به دفاع مشروع وجود دارد یا خیر؟ بر این اساس لازم است تا میان نهضت‌های آزادی‌بخش و گروه‌های تروریستی قائل به تفکیک شویم و امکان توسل به دفاع مشروع پیش‌دستانه را در هر مورد جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم.

حقوق بین‌الملل نظامی است که بر پایه اراده دولت‌ها شکل گرفته و دولت‌ها کماکان بازیگر اصلی این نظام قلمداد می‌شوند. هر چند در قرن بیستم موجودیت‌ها و نهادهای مختلفی در نظام حقوق بین‌الملل سر بر آوردند، با این وجود هنوز نتوانسته‌اند به جایگاهی همچون جایگاه دولت دست یابند. بنابراین دولت‌ها ستون اصلی جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها از اهلیت حقوق کامل، یعنی از توانایی در اختیار گرفتن حقوق، اختیارات و تعهدات گوناگون برخوردارند. اگر دولت‌ها حذف شوند جامعه بین‌المللی از هم فرو می‌پاشد یا کلاً تغییر می‌نماید. (کاسسه، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

در حقوق بین‌الملل توصیف دقیقی از گروه‌های غیردولتی وجود ندارد و برای درک بهتر آن لازم است تا بدواً به مفهوم دولت از منظر حقوق بین‌الملل بپردازیم. بر این اساس دولت معمولاً به عنوان مجموعه‌ای متشکل از یک سرزمین، یک جمعیت و تابع یک قدرت سیاسی سازمان یافته، تعریف شده است. (کک دین و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۶۲)

ماده (۱) کنوانسیون مونته ویدئو راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها (۱۹۳۳)، دولت را تعریف نمی‌کند اما ویژگی‌های آن را بیان می‌کند و مقرر می‌دارد «یک دولت دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد: الف- جمعیت دائمی ب- سرزمین معین ج- حکومت د- صلاحیت ایجاد روابط بین‌المللی با سایر دولت‌ها»

کنوانسیون مذکور مبین موازینی کلی است که براساس حقوق بین‌الملل عرفی، لازمه تشکیل دولت می‌باشد. طبق نظریه شماره یک کمیسیون داوری کنفرانس اروپا در مورد یوگسلاوی، دولت معمولاً به مثابه جامعه‌ای است که دارای سرزمین و جمعیتی است که تحت نظارت یک مرجع سیاسی سازمان یافته می‌باشد و با حاکمیت توصیف می‌شود. (والاس، ۱۳۹۲: ۸۱)

با این توصیف گروه‌هایی مثل داعش که دارای چهار ویژگی بیان شده بودند را هم می‌توان به عنوان دولت شناسایی کرد، البته در خصوص نحوه بدست آوردن شرایط یک دولت در مورد داعش نزاع مختلفی وجود دارد اما در حقوق بین‌الملل باید ویژگی‌های دیگری نیز باشد تا یک موجودیت با داشتن همه آن‌ها یک دولت محسوب شود. چهار ویژگی که بیان شد، ویژگی‌های یک دولت مطابق حقوق بین‌الملل سنتی بود اما مطابق حقوق بین‌الملل مدرن دو ویژگی دیگر باید به آن چهار ویژگی اضافه نمود که شامل الف- تعهد به پذیرش و اجرای حقوق بین‌الملل و ب- رعایت حقوق بشر می‌باشد. با وجود این دو ویژگی، یک موجودیت به فرض داشتن سرزمین، جمعیت، حاکمیت و امکان برقراری روابط با دیگران به عنوان یک دولت شناسایی نمی‌شود. در حقیقت دولت بودن معنایی وسیع‌تر از آنچه که در کنوانسیون مونته ویدئو آمده دارد.

در خصوص شناسایی یک دولت نیز باید گفت که شناسایی به عنوان عامل تشکیل یک دولت در نظر گرفته نمی‌شود، با این وجود، شناسایی می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که یک دولت قادر به ایجاد روابط بین‌المللی با دیگر دولت‌ها است؛ هر چند ایجاد روابط به سایر عوامل دیگر هم نیازمند است. همچنین شناسایی براساس اصول بین‌المللی نباید تا قبل از شرایط لازم برای ایجاد یک دولت اعطاء شود. (لپیدوث^۱، ۲۰۱۰: ۷۹)

۱-۲. دفاع مشروع پیش‌دستانه علیه نهضت‌های آزادی‌بخش (رهایی بخش)

نهضت‌های آزادی‌بخش یکی از اشکال گروه‌های غیردولتی هستند که در حقوق بین‌الملل، ماهیت آن‌ها محل مناقشه است. این نهضت‌ها ممکن است با کمک و حمایت‌های مالی دولت‌ها ایجاد شوند. در واقع بحث در باره نهضت‌های آزادی‌بخش و تفاوت آن‌ها با گروه‌های سازمان یافته تروریستی یکی از مباحث چالش برانگیز در حقوق بین‌الملل است که با توجه به مخاصمات مسلحانه جاری در منطقه خاورمیانه اهمیت بیشتری یافته است.

به همان اندازه که درباره مفهوم تروریسم تعریف دقیقی ارائه نشده است، به همان نسبت درباره تعریف نهضت‌های آزادی‌بخش نیز اتفاق نظر وجود ندارد. اما از طرفی، نهضت‌های آزادی‌بخش در نظام حقوق بین‌الملل فعلی از مشروعیت و اعتبار خاصی برخوردارند و از سوی دیگر در خصوص این نهضت‌ها، حقوق و تکالیفی مقرر شده است که در صورت شناخت این حقوق و تکالیف، می‌توان به خوبی به تفاوت میان نهضت‌های آزادی‌بخش و گروه‌های سازمان‌یافته تروریستی پی برد. بنابراین، مهمترین شاخصه‌های نهضت‌های آزادی‌بخش به این شرح بیان شده است: الف- نهاد مردمی هستند ب- زیر ستم و استعمال و استثمار بیگانگان هستند ج- هدف آنان کسب استقلال علیه همه اشکال امپریالیسم و استثمارگران و ستمگران است. (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۹۱-۳۹۰)

اما مسئله مهم، چگونگی شناسایی این نهضت‌هاست که این شناسایی به وسیله کشورها به صورت انفرادی یا سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌گیرد. کشورها می‌توانند به طور جداگانه و انفرادی، یک نهضت آزادی‌بخش را به رسمیت بشناسند. این نوع شناسایی بر پایه منافع کشور شناسایی‌کننده صورت می‌گیرد؛ از این رو، سازمان ملل متحد، شناسایی نهضت‌ها را به عهده دو سازمان مهم منطقه‌ای، یعنی سازمان وحدت آفریقا^۱ و جامعه کشورهای عرب^۲ قرار داده است تا کشورها از امر شناسایی سوءاستفاده نکنند. این دو سازمان، یکی در آفریقا و دیگری در آسیا براساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، مسئول به رسمیت شناختن نهضت‌های آزادی‌بخش در این دو قاره شده‌اند. (علوی املشی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

نهضت‌های آزادی‌بخش برای اینکه تحت حمایت قواعد مربوط به حقوق بین‌الملل قرار گیرند، باید دارای شرایطی باشند. در حقوق بین‌الملل، برای اینکه فعالیت خصمانه این گروه‌ها هم تابع قواعد و مقرراتی باشد، ترتیباتی را پیش‌بینی کرده‌اند و پروتکل شماره (۲) الحاقی به چهار کنوانسیون ژنو، دقیقاً به این مسئله می‌پردازد. البته برای اینکه این گروه‌ها بتوانند از مزایای پروتکل شماره (۲) بهره‌مند شوند، یعنی حق و حقوقی برایشان قائل شوند، باید شرایطی را داشته باشند و شرایطی که در ماده (۱) پروتکل (۲) الحاقی پیش‌بینی شده، این است که باید این گروه‌ها به یک حد سازماندهی کم و بیش مقبولی رسیده و توانایی رعایت ترتیبات پروتکل در سرزمینی که تحت کنترل دارند را داشته باشند. (ممتاز، ۱۳۸۱: ۳۹-۳۸)

اما در کنار اینکه نهضت‌های آزادی‌بخش مورد شناسایی حقوق بین‌الملل قرار گرفته است و معیارهایی برای تفکیک آن با سایر گروه‌های غیردولتی وجود دارد، اما با این وجود در حقوق

1. OUA
2. LAS

بین‌الملل برای آن‌ها حقوق و تکالیف در نظر گرفته شده از جمله اینکه امکان توسل به زور برای آن‌ها وجود دارد.

قطعه‌نامه‌های متعددی در مورد مسئله رودزیا، آنگولا، موزامبیک، آفریقای جنوبی صادر شده است. اهمیت این قطعه‌نامه‌ها که در اکثر موارد با تعداد آرا بسیار بالایی از سوی شورای امنیت سازمان ملل به تصویب می‌رسد این است که توسل به زور، توسط این نهضت‌ها را برای رهایی از یوغ استعمار مورد تأیید قرار می‌دهد و به این ترتیب عده‌ای معتقدند که به تدریج شاهد شکل‌گیری استثنای جدیدی بر اصل عدم توسل به زور در روابط بین‌الملل که در منشور نیز جایگاه ویژه‌ای دارد هستیم. (ممتاز، ۱۳۸۱: ۳۴)

به عنوان نمونه، قطعه‌نامه^۱ (۳۱۱) شورای امنیت سازمان ملل که در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۲ به تصویب رسید، یک سند معتبر در خصوص درگیری‌های نژادی در آفریقای جنوبی و سیاست‌های آپارتاید دولت وقت در این کشور به شمار می‌رود. این قطعه‌نامه با ۱۴ موافق و ۱ ممتنع و بدون رای مخالف به تصویب رسید که براساس آن، ضمن محکومیت سیاست‌های آپارتاید رژیم وقت آفریقای جنوبی و تحریم تسلیحاتی این رژیم، از دولت‌های عضو تقاضا شده است تا این تحریم را مراعات کنند. (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۳۱) در نمونه دیگر، شورای امنیت طی قطعه‌نامه (۳۸۶) در پرونده موزامبیک رودزیای جنوبی (زیمباوه)، حق تعیین سرنوشت و استقلال مردم و نیز حق مبارزه برای تضمین بر خوررداری از این حقوق را به رسمیت شناخته است.^۲

کنوانسیون‌هایی که از سوی سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده است در مقام تفاوت میان مفهوم تروریسم و مبارزات جنبش‌های آزادی‌بخش، در ماده (۲) تصریح می‌کند که مبارزه مسلحانه بر ضد اشغالگری، تجاوز بیگانگان، استعمار و سلطه‌طلبی اجانب به منظور آزادسازی سرزمین‌ها یا به دست گرفتن حق تعیین سرنوشت که در راستای اصول حقوق بین‌الملل انجام می‌گیرد، حق مشروع انسان‌ها است و جرم تروریستی محسوب نمی‌شود. (امین زاده، ۱۳۸۱: ۶۲)

از جمله حقوق دیگری که برای نهضت‌های آزادی‌بخش در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، مشروعیت کمک‌های نظامی به نهضت‌های آزادی‌بخش می‌باشد که این امر به دولت‌های حامی این امکان را می‌دهد که از این نهضت‌ها حمایت نمایند.

دیوان بین‌المللی دادگستری، رأی مشورتی ۲۰۰۴ م. در باره مشروعیت ساخت دیوار حایل و در تفسیر ماده (۱) اظهار کرد که این ماده تعهد حقوقی برای دولت‌ها پدید می‌آورد. تفسیر دیوان از ماده (۱) تعهدی بر دولت‌ها برای حمایت بی‌دریغ از نهضت‌های آزادی‌بخش فراهم می‌کند. اما با

1. Resolution 311, Adopted on February 4. 1972

2. United Nations Security Council Resolution 386, Adopted on March 17. 1976

توجه به اوضاع کنونی که مقررات منشور بر روابط کشورها حاکم است، توسل به زور برای کمک به نهضت‌های رهایی‌بخش ممنوع است ولی سایر اقدامات منعی ندارد. (راعی، ۱۳۹۳: ۳۲۹)

سومین امر مربوط است به عدم جواز استناد به دفاع مشروع دولت‌ها در مقابل نهضت‌های آزادی‌بخش و در واقع بررسی این امر که دولتی که در محاصره با این گروه‌های آزادی‌بخش می‌باشد، آیا می‌تواند به اقدام نظامی خود در قالب دفاع مشروع استناد کند؟ با توجه به اصل مشروعیت توسل به زور توسط نهضت‌های آزادی‌بخش، دولتی که با این نهضت‌ها درگیر شده است، نمی‌تواند برای توجیه عملکرد خود به ماده (۵۱) منشور؛ یعنی دفاع مشروع استناد کند. (ممتاز، ۱۳۸۱: ۳۴)

۲-۲. دفاع مشروع پیش‌دستانه در برابر گروه‌های تروریستی

نوع دیگری از گروه‌های غیردولتی، گروه‌های تروریستی هستند که ظهور آن‌ها در سال‌های اخیر چالش اصلی دولت‌ها و حقوق بین‌الملل بوده است زیرا عملکرد آن‌ها نظم و امنیت بین‌المللی و داخلی دولت‌ها را به مخاطره انداخته است.

۱-۲-۲. اقدامات بین‌المللی پیرامون مفهوم تروریسم

اغلب چنین گفته می‌شود که تعریف پذیرفته شده‌ای از تروریسم وجود ندارد و تروریسم را واژه‌ای مبهم می‌دانند که هر کشور براساس اهداف و مقاصد سیاسی خود آن را تعریف و تفسیر می‌کند. (سنبل، ۱۳۸۰: ۱۱) علیرغم توافق جهانی مبتنی بر وجود مفهومی که بار معنایی ذهنی و ناشایستی را در برمی‌گیرد، تعریفی مشخص که مورد قبول همگان باشد وجود ندارد و می‌توان اذعان داشت که هیچ اتفاق نظر روشن و معینی بین کارشناسان و صاحب‌نظران این حوزه در مورد مفهوم تروریسم وجود ندارد. در نتیجه، آنچه را برخی افراد تروریسم به حساب می‌آورند، دیگران به عنوان یک عمل قانونی و مشروع به آن می‌نگرند. (معظمی و نمایان، ۱۳۹۳: ۵۳)

این امر نه تنها ریشه در مسائل سیاسی دارد، بلکه افراط‌گرایی مذهبی نیز به آن دامن زده است. از سویی دیگر، دولت‌ها نیز به دلیل محدودیت‌های حقوق بین‌الملل که همواره آن‌ها را تحت تسلط خود در آورده است، به استفاده از بازیگران غیردولتی متوسل شده‌اند. این امر منجر به آن شده است که دولت‌ها در رسیدن به یک اجماع در تعریف حقوق بین‌الملل با شکست مواجه شوند. (سبحانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۱) در اینجا لازم است تا به تلاش کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارائه تعریفی جامع که مورد اتفاق همگان باشد اشاره شود.

در سال ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیته‌ای ویژه را با دستور کار تعریف تروریسم تأسیس کرد که پس از هفت سال تلاش گزارش خود را در سال ۱۹۷۹ بدون ارائه تعریفی از تروریسم تقدیم مجمع عمومی کرد که در آن علت عدم تعریف تروریسم را وجود اختلاف نظر

میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در خصوص چستی فعالیت نهضت‌های رهایی بخش اعلام کرده بود. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۵)

در مورد تروریسم، دیوان بین‌المللی دادگستری با دو پرونده مواجه شد. نخستین پرونده مربوط بود به قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه آمریکا)^۱ که در آن نیکاراگوئه در ۹ آوریل ۱۹۸۴ دعوی علیه ایالات متحده آمریکا در مورد اختلاف مربوط به مسئولیت برای فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن اقدام کرده است، اقامه کرد. در این قضیه، دولت ایالات متحده متهم به سازمان‌دهی، ترغیب و کمک مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های مخالف دولت نیکاراگوئه (کنترها) از طرفی و قتل، جرح و ربایش اتباع آن کشور، از طرف دیگر بود. چنانکه دیده می‌شود پاره‌ای از مصادیق مانند قتل، جرح و آد مربایی از مصادیق تروریسم هستند. از این رو، دیوان با مسئله حمایت از تروریسم مواجه شده بود، در حالی که بدون ورود به مسئله پیچیده تروریسم، مسئولیت دولت ایالات متحده را شناسایی کرد. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۷۱)

مجمع عمومی ملل متحد در اسناد مهمی به موضوع تروریسم توجه کرده است. از جمله در اعلامیه روابط دوستانه (۱۹۷۰) به تعهد دولت‌ها در خودداری از سازمان‌دهی، تحریک، کمک یا مشارکت در فعالیت‌های تروریستی در سایر دولت‌ها اشاره می‌کند و قطعنامه تعریف تجاوز (۱۹۷۴) نیز اعزام دسته‌ها و گروه‌های مسلح، شبه نظامیان یا مزدوران به منظور انجام فعالیت‌های مسلحانه علیه دولت‌ها را ممنوع می‌دارد. (عسکری، ۱۳۹۰: ۲)

۲-۲-۲. تروریسم و دفاع مشروع پیش‌دستانه

جنگ تروریستی یکی از مصادیق جنگ نامتقارن، به ویژه در درگیری‌های داخلی تلقی می‌شود که در طی آن، طرف ضعیف برای به وحشت انداختن دشمن و جمعیت آن، از شیوه ترور و وحشت برای تضعیف روحیه دشمن و شکست آن استفاده می‌کند. در جنگ تروریستی به عنوان اقدامی نامتقارن، عرصه نبرد از محدوده‌ای که حقوق بشردوستانه طراحی کرده، فراتر می‌رود و در واقع جنگ از میدان نبرد به صحنه تلویزیون و سایر رسانه‌های گروهی و در نتیجه به کلیه منازل راه می‌یابد. (ساعد، ۱۳۸۵: ۱۰)

در خصوص جواز یا عدم جواز دفاع مشروع پیش‌دستانه، تجویز صریحی در مقررات مربوطه مشاهده نمی‌شود اما با تفسیر مقررات موجود در حقوق بین‌الملل می‌توان به یک نتیجه در خصوص امکان دفاع مشروع پیش‌دستانه علیه گروه تروریستی رسید.

1. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Rep I.C.J., 1984.

در غیاب اجازه شورای امنیت در توسل به زور، دفاع مشروع، تنها توجیه قابل قبول برای قانونی بودن توسل به زور از ناحیه کشورهای تلقی می شود. اگرچه این مفهوم در ظاهر امر، ساده و سهل به نظر می رسد، اجرا و اعمال آن و همچنین شرایط حقوقی لازم برای توسل به دفاع مشروع، چالش برانگیز بوده است. (سواری و اصلانی، ۱۳۹۱: ۶۱)

نظر دیوان در مورد دفاع مشروع از سوی بسیاری از حقوقدانانها شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و حتی بعضی از قضات نیکاراگوا در انتقاد از آن بخش رأی مشورتی دیوان در قضیه دیوار حائل که مقرر می دارد: «ماده ۵۱ منشور، وجود حق ذاتی دفاع مشروع را در حمله مسلحانه کشوری علیه کشور دیگر به رسمیت می شناسد^۱»، یادآور می شود که «خصوص این موضوع، چیزی در عبارات ماده ۵۱ منشور دیده نمی شود که مقرر کرده باشد دفاع مشروع فقط زمانی جایز است که [انحصاراً] حمله مسلحانه از سوی دولت رخ داده باشد.»^۲ قضات دیگر دیوان نیز در نظرات جداگانه خود به این موضوع پرداخته اند. قاضی کویجمانس در نظر جداگانه در پرونده نیکاراگوا اظهار می دارد که: «از آنجایی که ماده ۵۱ منشور، شرط توسل به حق ذاتی دفاع مشروع را منوط به حمله مسلحانه کرده بدون اینکه ذکر کند که حتماً باید حمله از سوی دولت صورت بگیرد، لذا حملات تروریستی نیز موجد این حق برای قربانی خواهد بود.»

با این حال دیوان کماکان بر تفسیر مضیق تأکید دارد و بر این عقیده نیز هست که اصل عدم توسل به زور قاعده مهم و بنیادین حقوق بین الملل است. دیوان اعلام می کند که اصل عدم توسل به زور قاعده ای آمره است. براساس ماده ۵۳ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات تنها با ایجاد و شکل گیری یک قاعده آمره جدید قاعده آمره موجود منسوخ می گردد و به جهت آن که چنین قاعده ای هنوز شکل نگرفته اصل بر تخطی ناپذیری اصل عدم توسل به زور است. اما به نظر می رسد این روند گویای تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور در رویه دولت ها است.

در جنگ علیه داعش این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفت و استفاده از دفاع مشروع پیش دستانه در عملکرد دولت ها اعمال گردید. جبهه ائتلاف در مقابله با داعش به خاک عراق و سوریه حمله نمودند و در توجیه اقدامات خود به دفاع مشروع پیش دستانه استناد نمودند. بطور مثال فرانسه اعلام نمود که اقدامات این کشور در حمله به خاک سوریه و عراق برای دفاع مشروع در برابر فرانسوی هایی است که به داعش پیوستند و برای این کشور خطری بالقوه محسوب می شوند. (حکیمی^۳، ۲۰۱۵: ۳)

نگاهی به متن اعلامیه اصول حقوق بین الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان دولت ها مصوب ۱۹۷۰ مشخص می سازد که دولت ها نباید علیه یکدیگر اقداماتی انجام دهند که به روابط

1. Palestinian Wall Advisory Opinion, para. 139

2. Palestinian Wall Advisory Opinion, separate opinion of Judge Higgins, para. 33

3. Hakimi

دوستانه میان آن‌ها لطمه وارد نماید از جمله اقدامات تجاوز کارانه علیه یکدیگر. این امر بیانگر آن است که در دو حالت می‌توان به خاک دولتی که گروه‌های تروریستی در آن حضور دارند حمله نمود. نخست اینکه اصل بر این است که دولتی که گروه‌های تروریستی در خاک آن دولت حضور دارند نسبت به مقابله با آن گروه‌ها اقدام نمایند و اگر این دولت نسبت به تکلیف خود در مقابله با این گروه‌ها کوتاهی نماید، یا عملکرد آن‌ها را تایید نماید می‌توان عملکرد این گروه‌ها را، متناسب به دولت نمود و بر این اساس به خاک این دولت حمله نمود.

از نقطه نظر انتساب فعل، دیوان شرایط مضیقی را قبول دارد و از نظر این نهاد بین‌المللی، کمک مالی، تدارکاتی و تهیه سلاح اگرچه نقض حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود، برای انتساب عمل بازیگر غیردولتی به کشور کافی نیست و در حدی نیست که بتوان گفت کشور کمک کننده در حمله مسلحانه شرکت کرده است، در حالی که اگر آن اعمال توسط نماینده کشور انجام می‌شد، حمله مسلحانه، عمل دولت تلقی می‌گردد. (کاسسه، ۱۳۷۲: ۴۳)

دومین حالت این است که دولتی که گروه‌های تروریستی در خاک آن حضور دارند و از آنجا علیه امنیت سایر کشورها اقداماتی انجام می‌دهند به دلیل عدم توانایی در مقابله نسبت به حضور سایر دولت‌ها اعلان رضایت نماید که در حقوق بین‌الملل به مداخله بر مبنای رضایت معروف است.

لزوم حفظ حاکمیت، ضرورت عدم اعمال قدرت یک دولت بر دیگری را می‌طلبد. در غیر اینصورت حاکمیت آن دولت مورد انکار واقع شده و مداخله در امور داخلی آن دولت صورت گرفته است. بنابراین اصل "منع مداخله" ریشه در اصل حاکمیت دارد. نظر دیوان دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۴۹ مبنی بر اینکه پایه و اساس روابط بین‌الملل بر مبنای احترام به حاکمیت و استقلال کشورها نهاده شده است.^۱

همچنین اگر شورای امنیت اقدام به صدور قطعنامه‌ای فصل هفتمی نماید و توسل به زور را تجویز نماید، حمله به خاک یک دولت برای مقابله با گروه‌های تروریستی مشروع می‌باشد. با این وجود دولت‌های موسوم به جبهه ائتلاف در مقابله داعش ابتدا در قالب دفاع مشروع پیش‌دستانه اقدامات نظامی انجام دادند و سپس برای مشروعیت بخشی به وضعیت موجود، قطعنامه (۲۲۴۹) شورای امنیت در سال ۲۰۱۵ را تصویب نمودند.^۲

بحث و نتیجه‌گیری

شاید در زمان نگارش منشور ملل متحد شکل‌گیری و رشد گروه‌های غیردولتی تا این اندازه پیش‌بینی نمی‌گردید. امروزه گروه‌های غیردولتی بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی هستند که بر

1. I.C.J. Reports, 1949, Para.4
2. SC/Res/ 2249

مبنای حقوق بین الملل جزء تابعان محسوب نمی گردند و تعهداتی همانند دولت ها را بر عهده نمی گیرند. اما برخی از آن ها قدرت و تجهیزات و نیروی نظامی شان از بسیاری دولت ها بیشتر است و در عین حال اقداماتی علیه سایر کشورها انجام می دهند و به تبع آن نظم و امنیت بین المللی را به مخاطره می اندازند. جامعه بین المللی در دهه های اخیر با وضعیت هایی رو به رو شده است که به موجب آن کشورها دست به اقدامات نظامی مستقیم علیه بازیگران غیردولتی مستقر در سرزمین کشور ثالث می زنند و این مساله اغلب بر حاکمیت کشورهای مستقل تاثیر می گذارد و باعث طرح سوالات حقوقی در مورد مشروعیت این اقدامات می شود. با آنکه مطابق منشور ملل متحد (بند ۴ ماده ۲) توسل به زور در روابط دولت ها ممنوع است اما دو استثناء در این خصوص قابل مشاهده است. نخست مجوز توسل به زور توسط شورای امنیت (ماده ۴۲ منشور) و دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور) و در خصوص دفاع مشروع دو دیدگاه وجود دارد. یک گروه معتقدند که با توجه به عبارات بکار رفته در متن منشور باید حمله مسلحانه واقع گردد تا امکان توسل به دفاع مشروع وجود داشته باشد و تهدید به حمله نمی تواند حمله مسلحانه تلقی گردد و جواز برای دفاع مشروع دیدگاه دوم، برگرفته از یک دکترینی می باشد که معتقد به دفاع پیش دستانه و حتی پیشگیرانه است. بدون شک در صحت دیدگاه کلاسیک و سنتی که قائل به دفاع مشروع به هنگام وقوع یک حمله مسلحانه است، شک نیست. اما آنچه این دیدگاه را به چالش می کشاند، دیدگاه دوم و دکترین دفاع پیش دستانه و پیشگیرانه است و حادثه ۱۱ سپتامبر را می توان به نوعی شروع دکترین های جدید در زمینه دفاع مشروع دانست. حمله پیشگیرانه در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می گیرد، بر این مبنای دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه که برای از بین بردن حملات آینده و تهدید از سوی یک دولت مطرح می شود از منظر حقوق بین الملل پذیرفته نیست. در مقابل دفاع مشروع پیش دستانه، پاسخ مسلحانه به حملات قریب الوقوع یا حمله ای که وقوع یافته و دولت قربانی دریافته است که حملات بیشتری در حال وقوع است، مجاز است و این امر در رویه دولت ها قابل مشاهده است. در خصوص امکان توسل به دفاع مشروع پیش دستانه باید میان نهضت های آزادی بخش و گروه های تروریستی قائل به تفکیک شویم. برای نهضت های آزادی بخش که برای رهایی از زیر بار استعمار تلاش می کنند در حقوق بین الملل حقوقی در نظر گرفته شده است، از جمله حقوقی که برای نهضت های آزادی بخش در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است، مشروعیت کمک های نظامی به نهضت های آزادی بخش می باشد. همچنین با توجه به اصل مشروعیت توسل به زور توسط نهضت های آزادی بخش، دولتی که با این نهضت ها درگیر شده است، نمی تواند برای توجیه عملکرد خود به دفاع مشروع پیش دستانه استناد کند. در خصوص جواز یا عدم جواز دفاع مشروع پیش دستانه، تجویز صریحی در مقررات مربوطه مشاهده نمی شود اما با تفسیر مقررات موجود در حقوق بین الملل می توان به یک نتیجه در خصوص امکان



دفاع مشروع پیش‌دستانه علیه گروه تروریستی رسید. در غیاب اجازه شورای امنیت در توسل به زور، دفاع مشروع، تنها توجیه قابل قبول برای قانونی بودن توسل به زور از ناحیه کشورهای تلقی می‌شود. نگاهی به متن اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مصوب ۱۹۷۰ مشخص می‌سازد که دولت‌ها نباید علیه یکدیگر اقداماتی انجام دهند که به روابط دوستانه میان آن‌ها لطمه وارد نماید از جمله اقدامات تجاوزکارانه علیه یکدیگر. این امر بیانگر آن است که در دو حالت می‌توان به خاک دولتی که گروه‌های تروریستی در آن حضور دارند حمله نمود. نخست اینکه اصل بر این است که دولتی که گروه‌های تروریستی در خاک آن دولت حضور دارند نسبت به مقابله با آن گروه‌ها اقدام نمایند و اگر این دولت نسبت به تکلیف خود در مقابله با این گروه‌ها کوتاهی نماید، یا عملکرد آن‌ها را تایید نماید می‌توان عملکرد این گروه‌ها را، منتسب به دولت نمود و بر این اساس به خاک این دولت حمله نمود. دومین حالت این است که دولتی که گروه‌های تروریستی در خاک آن حضور دارند و از آنجا علیه امنیت سایر کشورها اقداماتی انجام می‌دهند به دلیل عدم توانایی در مقابله، نسبت به حضور سایر دولت‌ها اعلان رضایت نماید که در حقوق بین‌الملل به مداخله بر مبنای رضایت معروف است.

منابع

- زمانی، قاسم. (۱۳۹۴). ماهیت حقوق داعش در حقوق بین الملل: دولت یا بازیگر غیردولتی؟. دولت پژوهی، ۱(۱)، ۱۳۱ - ۱۱۳.
- <http://ensani.ir/fa/article/352249>
- کاسسه، آنتونیو. (۱۳۹۱). حقوق بین الملل. ترجمه حسین شریفی طراز کوهی. چاپ سوم. میزان.
- کک دین، نگوین؛ دینیه، پاتریک و آلن پله. (۱۳۸۲). حقوق بین الملل عمومی. ترجمه حسن حبیبی. جلد اول. انتشارات اطلاعات.
- امین زاده، الهام. (۱۳۸۱). مفهوم دفاع مشروع در قبال تروریسم. چاپ اول. مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
- راعی، مسعود. (۱۳۹۳). مسئولیت بین المللی دولت در قبال رفتار افراد و گروه ها در پرتو رویه قضایی. چاپ اول. مؤسسه امام خمینی.
- ممتاز، جمشید. (۱۳۸۱). تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادی بخش. چاپ اول. مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
- هاشمی، سید حسین. (۱۳۹۴). حقوق و تکالیف نهضت های رهایی بخش در مخاصمات مسلحانه از نگاه فقه و حقوق جزای بین الملل. حقوق اسلامی، ۱۲ (۴۵)، ۱۵۸ - ۱۲۵.
- <http://ensani.ir/fa/article/361849>
- علوی املشی،. (۱۳۷۶). مسئولیت بین المللی دولت ها در درگیری های داخلی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- حسینی، سید ابراهیم. (۱۳۹۱). جهاد و اصل توسل به زور در اسلام و حقوق بین الملل معاصر. چاپ اول. نشر موسسه امام خمینی.
- ظریف، محمد جواد، آهنی، امینه. (۱۳۹۱). دفاع مشروع پیش دستانه مشروعیت کاربرد زور در روابط بین الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۴ (۱۲)، ۸۲ - ۴۱.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=203204>
- جعفرزاده، مرتضی؛ بیگی، جمال. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی دفاع پیش دستانه و پیشگیرانه از منظر حقوق بین الملل با تأکید بر حملات ۱۱ سپتامبر. نخستین کنگره بین المللی جامع حقوق.
- محمد علی پور، فریده. (۱۳۸۱). دفاع مشروع. مجلس و پژوهش، ۹ (۳۵)، ۲۲۹ - ۲۰۹.
- <http://ensani.ir/fa/article/185453>
- جلالی، محمود، زبیب، رضا. (۱۳۷۹). ارزیابی دفاع مشروع پیشگیرانه علیه تروریسم. دیدگاه های حقوق قضایی، ۲۳ (۸۲)، ۸۲ - ۵۳.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=509155>
- بهستانی، مجید. (۱۳۸۷). دفاع پیشگیرانه در حقوق بین الملل جدید. گواه، ۱۲، ۱۳۶ - ۱۳۳.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/939997>
- معظمی، شهلا، نمایان، پیمان. (۱۳۹۳). حقوق مبارزه با تروریسم هسته ای. نشر دادگستر.
- ساعد، نادر. (۱۳۸۵). ارزیابی دکتورین جنگ نامتقارن از منظر حقوق بین الملل بشردوستانه. پژوهش حقوق و سیاست، ۸ (۱۹)، ۱۱۶ - ۸۹.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=90355>

عسکری، پوریا. (۱۳۹۰). چالش‌های حقوق بشر دوستانه در مقابله با تروریسم. کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه. مجمع جهانی صلح اسلامی.

سبحانی، محمدرضا؛ میر غیاثی، سیدعبداله؛ صدیق، میرابراهیم. (۱۳۹۸). نقش و جایگاه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در مخاصمه مسلحانه علیه تروریسم. *مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۱۰ (۴۰)، ۸۶-۱۱۱.

http://journals.police.ir/article_94136_981ee167ea8e51445fb686a4daca3c9.pdf

عبداللهی، محسن. (۱۳۸۸). تروریسم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه. موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

اصلائی، خه‌بات. (۱۳۹۰). توسل به زور به منظور سرکوب گروه‌های مخالف در قلمرو کشورهای دیگر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

صادقی، حقیقی. (۱۳۹۰). تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۴ (۱۶)، ۹۳-۱۲۷.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=220150>

اکتل، ماری‌الن. (۱۳۸۲). مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش‌دستی در دفاع از خود. ترجمه سید حسن سادات میدانی. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۷ (۱۰)، ۱۴۶-۱۱۳.

<https://www.noormags.ir/view/fa/creator/86747>

Lapidoth, Ruth. (2012). "When Is an Entity Entitled to Statehood?", *Israel Journal of foreign Affairs*, 6 (3), 88 – 71.

<https://doi.org/10.1080/23739770.2012.11446519>

Sanjay, Gupta. (2008). "the doctrine of preemptive strike: and implications during the administration of President George Bush" *International Political Science Review*. 196 – 181.

<https://www.jstor.org/stable/20445135>

Gathii, James Thuo. (2005). "Assessing Claims of a New Doctrine of Preemptive War under the Doctrine of Sources" Osgoode Hall, *Law Journal*, 43(1), 34 – 1.

https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=716346

Hakimi, Monika. (2015). Defensive Force against Non-State Actors: The State of Play, *International Law Studies*, 91, 31 – 1.

<https://repository.law.umich.edu/articles/1380/>

Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), *I.C.J Rep*, 1986, Para 190, 150 – 14.

<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/70/070-19860627-JUD-01-00-EN.pdf>

